



سرود۱ بیروت؛ خبرنگار خط‌حزب‌الله؛ پیش از طلوع خورشید، خیابان‌های منشعب از جاده فرودگاه‌که به ورزشگاه کمیل شمعون منتهی می‌شد، مملو از جمعیت تشییع‌کننده بود.

خانواده‌ها تماماً بیرون آمده بودند تا در آخرین دیدارشان با مقتدای خود شرکت کنند، تا جایی‌که در خانه‌ها تنها کسانی ماندند که بیماری یا پیروی مانع از حرکتشان شده بود. همه در تشییع سید حضورداشتند.

در بیشتر عکس‌هایی که از سید در تمام مسیرهای اختصاص یافته به آنها پراشته شده بود، به ندرت می‌شد تصویری از او را بدون لبخند دید. انگار به مهمانان خود خوش آمد می‌گفت.

برروی جاده فرودگاه، نزدیک به ورودی اردوگاه فلسطینی برج البراجنه، جمعیت تقسیم‌شد، کسانی‌که تازه از جنوب آمده بودند و کسانی‌که از خانه‌های اطراف بیرون آمده بودند؛ زنان به سمت خیابان‌های فرعی‌که در میانه راه به سمت آرامگاه سید می‌رفتند، پیچیدند، جایی‌که صبح‌گاه محل زیارت مشتاقان گریه‌بود، و در انتها به سمت خیابان سفارت کویت و از آنجا به سمت ورزشگاه هدایت می‌شد، در حالی‌که مردان راه خود را به سمت پل فرودگاه سابق و از آنجا به سمت ورزشگاه ادامه دادند.



روح سید و راه ما



■ **شبیه شب عاشورا**

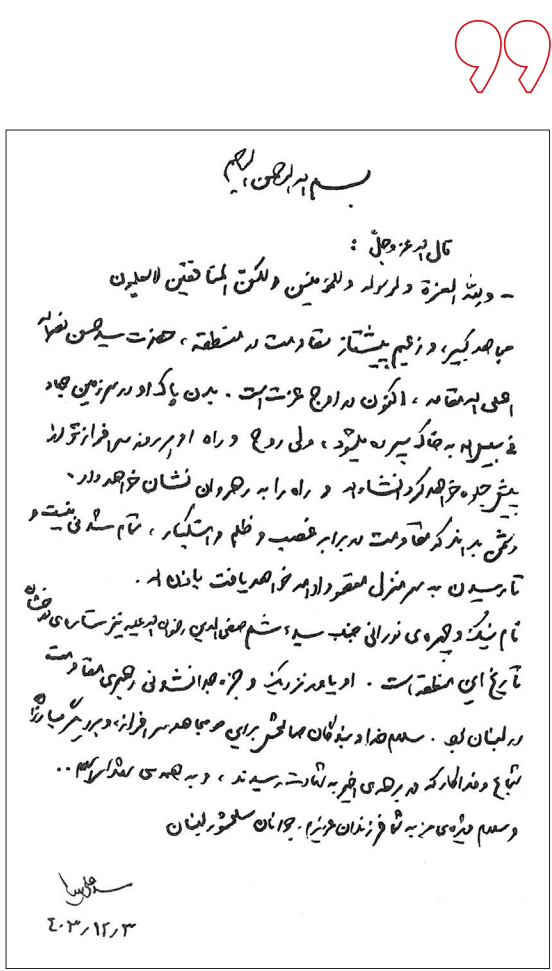
برای بسیاری از کسانی‌که از آنجاگذشتند یا آنجا بودند، مکان‌های مجاز برای ورود راهنمایی می‌کردند. این نظم و ترتیب در نقاط توزیع چادرهای امدادگران سازمان بهداشت اسلامی و موکب‌های متعددی که با القاب شهید سید نصرالله برپا شده بودند نیز مشهود بود، اینجا موکب «عزیز‌الامه» بود، و در نزدیکی آن «موکب حسن ابن‌الحسین»، «عزیز‌الروح» و «سید شهادت‌الامه». فلسطینی‌ها نیز سهمی ازاین موکب‌ها داشتند، دروردی اردوگاه برج البراجنه، جنبش جهاد اسلامی یک موکب برپا کرده بود، جایی‌که بطری‌های آب‌که با تصویر «سید شهادت‌الامه» و پرچم فلسطین پیچیده شده بود، توزیع می‌شد.

در طول مسیر جندکننده فرودگاه بیروت و پل فرودگاه سابق، جاده مملو از میزهایی بود‌که از تشییع‌کنندگان با انواع غذا پذیرایی می‌کرد. این کار را از سه روز قبل از تشییع آغاز کرده بودند و در شب تشییع سید به اوج خود رسید، جایی‌که جاده فرودگاه «نخوابید»، مردم‌ش تا ساعات اولیه صبح بیدار ماندند، شبی استثنایی بود، نه تنها به این دلیل‌که جاده مسیر اجتناب‌ناپذیری برای کسانی بود‌که از جنوب و بقاع شدن خیابان‌ها از تشییع‌کنندگان نیز مشهود بود.

هنوز ساعت به ۱۰ صبح نرسیده بود، یعنی سه ساعت مردم برای روز بعد آماده می‌شدند.

قبل از شروع مراسم، که انوبان اسد و خیابان‌های مجاور آن از تشییع‌کنندگانی‌که کنار جاده نشسته بودند و منتظر شروع مراسم بودند، لبریز شده بود. آنچه در این سبیل جلب توجه می‌کرد، خجالت‌مردم از بلند کردن عکس‌های شهدای خود در حضور سید بود، زیرا عکس‌های شهدایشان کوچکتر از عکس صاحب مراسم بود، به اندازه کمی بزرگ‌تر از یک «ادکمه» روی سینه پدر، مادر، خواهر یا یکی از بستگانش. درحالی‌که عکس‌های بزرگ شهدا بسیار کم بود در مقایسه با عکس‌های بزرگ از سید. شاید به این دلیل‌که «بعد از سید همه چیز آسان شده است»، این رازنی می‌گوید که عکس دو پسر خواهرش، مصطفی و مجتبی ناصرا در دست دارد. دو جوانی‌که در جنگ اخیر به شهادت رسیدند.

او می‌گوید: «ممکن است برخی باور نکنند که ما مرگ



فرزندانمان را باور کردیم اما مرگ سید حسن نصرالله را باور نکردیم». زیرا تا لحظه‌ای‌که تابوت را دیدم، هنوز «ذهنم آن را درک و باور نکرده بود». و این حالتی است که بسیاری از کسانی‌که هفته پیش در تشییع سید شرکت کردند و او را تا حدی دوست داشتند که غیابش را باور نمی‌کردند، تجربه کردند.

این حس و حال را به وضوح می‌شد در لحظه ورود ماشین حامل پیکر شهدا به ورزشگاه دید و فهمید. تشییع‌کنندگان‌که از ساعت‌ها قبل نشسته بودند و شعار داده بودند و اشک ریخته بودند، در این لحظه چنان ضجه زدند و بر سر و سینه می‌کوبیدند‌که تو گویی سید همین دیروز به شهادت رسیده و نه پنج ماه پیش داغ او تازه بود. به تازگی و گرمی اشک‌هایی‌که نه دیگر قطره قطره، بلکه همچون جویبی باریک بر صورت‌های بارفروخته روان بود.

■ **کجاست نصرالله…**

«زینب فرحات» یکی از کسانی بود‌که منتظر رسیدن تابوت بودند تا باور کنند. فرحات این را با صدایی گرفته می‌گوید. این زن هفتاد ساله‌که با فرزندان و نوه‌هایش آمده بود، هر بار‌که نام نصرالله با کلمه شهید قبل از آن ذکر می‌شد، گریه می‌کرد. وقتی صدا فریاد می‌زند «کجاست نصرالله… کجاست…»، گریه می‌کند. و هر بار‌که صدا از بلندگو دوباره بخش می‌شود، او دوباره گریه می‌کند، گویی‌که آن را برای اولین بار می‌شنود. و همین طور ادامه می‌یابد. گریه می‌کند، سسپ اشک‌هایش را پاک می‌کند و دوباره گریه می‌کند، و بسیاری مانند او، چه از مردم عادی و چه از داغ‌داران شهید داده، زیرا «واقعه امروز بزرگ است». این جمله را مادر یکی از شهدا‌که عکس پسرش را روی سینه‌اش و عکس دو سید را در دستش و پرچم حزب الله را حمل می‌کرد، گفت. او از جنوب آمده بود تا «سید را بدرقه‌کند»، و گفت به جنوب بازمی‌گردد تا روز دوشنبه در تشییع شهید سید هاشم صفی‌الدین شرکت کند.

■ **بعد از سید…**

عشق به او تنها به پذیرایی از مهمان‌ها و گریه‌های لبریز از اندوه محدود نمی‌شد، بلکه در سرعت پر شدن خیابان‌ها از تشییع‌کنندگان نیز مشهود بود.

تاخیر افتاده بود، یک‌باره فوران کرد و سیل اشک از چشمان کسانی‌که برای تشییع «پدرشان» جمع شده بودند، جاری شد. اشک‌ها برای مدت طولانی جاری شد تا جایی‌که چشم‌ها قرمز شد، گویی‌که این لحظه‌ای بود‌که آنها باور کردند‌که او برای همیشه از میانشان رفته است.

این فقدانی عادی نبود، و مختص به یک نفر نبود. فقدانی جمعی بود، فقدانی به اندازه جهان، که صدها هزار نفر آن روز در خیابان‌ها و جاده‌ها تجربه کردند. و در لحظه‌ای‌که صدای سید برای آخرین بار طنین‌انداز شد و به آنها خطاب کرد «ای شریف‌ترین و کریم‌ترین مردم»، مردم با فریاد واکنش نشان دادند، قبل از اینکه آرام بگیرند و مشت‌های خود را با فریاد «لیبک یا نصرالله» بلند کنند. این سید است. این سید حسن نصرالله است‌که انگشت خود را بلند می‌کرد و صدها هزار مشت در مقابلش با فریاد «لیبک یا نصرالله» بلند می‌شد، و روز یکشنبه پنجم اسفند صدها هزار تشییع‌کننده نیز با صدای او فریاد زدند «لیبک» و «هیئات منا الذله»، قبل از اینکه دوباره با عبور جنگنده‌های اسرائیلی برای دو بار متوالی از آسمان بیروت، آن را تکرار کنند.

■ **چهار جنگنده در آسمان**

چهار جنگنده‌ای‌که از فراز جمعیت با ارتفاعی بسیار پایین گذشتند، با فاصله زمانی حدود دو ساعت، دیوار صوتی را شکستند و شاید آن باند جنایتکاری‌که اینها را فرستاده بود، گمان می‌کرد مردم با دیدن جنگنده‌ها می‌ترسند و نظم مراسم به هم می‌ریزد اما نه تنها چنین نشد بلکه در حرکتی غیرارادی و جمعی‌که از اعماق دل و روح جمعیت برمی‌خاست، همه مشت‌های خود را به سوی آسمان گره کرده و با فریادی‌که آغشته به بغض و کینه بود، شعار دادند: «الموت لاسرائیل».

■ **وداع آخر**

آن مشت‌های بلند شده به سمت آسمان صحنه‌ای عادی نبود، بلکه سیلابی بود‌که از آرامگاه سیدحسن نصرالله تا قلب ورزشگاه امتداد داشت، جایی‌که حرکت تقریباً غیرممکن بود بین خیابان‌های شهید سلیمانی و سفارت کویت، زیرا مردم پس از پرسدن ورزشگاه از تشییع‌کنندگان، در آنجا مستقر شدند. مراسم رسمی تقریباً ظهر آغاز شد و تا عصر به طول انجامید. ازدحام جمعیت چنان بود‌که خواندن نماز بر پیکر شهدا و انتقال آنها از ورزشگاه به محل تدفین سید، بسیار بیش از آنچه پیش‌بینی شده بود، طول کشید. چرا‌که خیابان منتهی به آرامگاه، مملو از جمعیت بود.

جمعیتی‌که در سرما ساعت‌ها مضطرب و منتظر بودند تا برای آخرین بار با مقتدای خود وداع کنند.

■ **یوم الله**

آن روز در تاریخ لبنان و بلکه مقاومت یک روز تاریخی و یوم‌الله شد. روزی‌که بیش از ۷۰۰ خبرنگار از سراسر دنیا ثبت کردند، ریشه‌های مقاومت قوی‌تر از آن است‌که با بمب و موشک نابود شود. چرا‌که مقاومت در دل و جان این مردم ریشه کرده است. و تنها مردم لبنان نبودند‌که آن روز سوختند و گریستند. عاشقان سید از حدود ۸۰ کشور دنیا در بیروت حضور داشتند و این حضورشان داد‌که پیام و راه سید منحصر به مرزهای لبنان نیست، هرکجا مظلومی هست و هرکس‌که آزاده است، خود را مخاطب پیام آزادی بخش سید می‌بیند و می‌داند. آنها از همه ایدئولوژی‌ها، زبان‌ها، باورها، رنگ‌ها، ادیان و وابستگی‌ها آمدند و به زبان‌های عربی و غیرعربی گفتند: لیبک یا نصرالله. این علاوه بر تعداد زیادی از کسانی بود‌که از روزی حضور داشتند و با آگاهی و وجدان خود حاضر شدند، اما به دلایل مختلف نتوانستند و شرایط، مانع حضورشان در جمع عاشقان شد.

■ **تورا چه باید نامید؟**

تورا چه بنامیم؟ ای عاشق انقلابیون، عاشق فرقا، عاشق مظلومان و درماندگان، رهبر، سیاستمدار، رزمنده، پدر، معلم و… تو چنان زیستی‌که بر شانه‌هایت آرزوها و نگرانی‌های ما را برای رسیدن به آزادی و کرامت حمل می‌کردی و آن روز تو ما را با اشک و فریادهای خود بدرقه کردیم؛ بدوری از مجاهد کبیر! ما از دیدن دوباره آن لبخند زیبا محروم شدیم اما روح تورا به ما نشان خواهد داد و ما در این راه و بر این عهد استوار می‌مانیم.

|| **ذره بین**



✕ **تفسیر**

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اِنَّ الَّذِيْنَ لَكُمْ فِى الْقُلُوْبِ فَاشْحَوْا يُفْضِحُ اللّٰهُ لَكُمْ وَاِنَّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوا فَاشْرَوْا يُفْضِحُ اللّٰهُ لَكُمْ ؕ ءَمَّا يَوْمَ اَلْوَالِىٰٓءِ الْعِوَالِ الَّذِيْنَ لَمْ يَتَّعَلَقُوْا بِهَا ۗ سُوْره مجادله، آیه ۱۱

هرکسی از خود بگذرد راهش به سوی خدا باز میشود

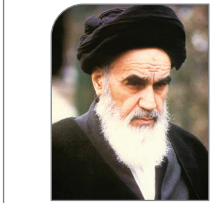
چرا حاضر نیستند بلند شوند و بگویند «آقا، شما جای من بنشین؟» چرا؟ علتش چیست؟ خودخواهی؛ این برمی‌گردد به خودخواهی. خودخواهی همان چیزی است‌که تمام تعلیمات دین با آن دارد می‌جنگد. اصلاً انبیای الهی و بندگان شایسته‌ی خدا یک چگشی دستشان گرفته‌اند و بر سر آن فبلی‌که نامش «من» است، دارند می‌کوبند؛ تمام تعلیمات دین اصلاً این است. هرکسی از خودش خارج شد، هرکسی از آن من خودش گذشت، هرکسی غرور و تکبر و خودخواهی نداشت، راهش به سوی خدا باز است؛ هرکسی‌که اسیر «من» بود، راهش به سوی خدا بسته است.
۱۳۶۱/۳/۲۷ | بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه تفسیر سوره مجادله

✕ **آخرین خبر**

■ **حضور نماینده رهبر انقلاب اسلامی در منزل خانواده‌های فرماندهان شهید حزب‌الله لبنان در بیروت**

حجت‌الاسلام والمسلمین آخری به نمایندگی از رهبر معظم انقلاب اسلامی پنج‌شنبه شب نهم اسفندماه، در منزل خانواده‌های فرماندهان شهید حزب‌الله لبنان، شهیدان سیدحسن نصرالله، سیدهاشم صفی‌الدین، علی کرکی، فؤاد شکر، ابراهیم عقیل، حسین هزیمه، سهیل حسین حسینی و محمد عقیف حضور یافت و سلام، تبریک و تسلیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به خانواده‌های معظم این شهیدان ابلاغ کرد. در این دیدارها، خانواده‌های معظم شهدا نیز در سخنانی ضمن تقدیر و تشکر از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بر ایستادگی در مسیر افتخار‌آمیز شهدا و ادامه مسیر پرقدرت فرماندهان شهید حزب‌الله تا رسیدن به سرمنزل مقصود و نابودی رژیم صهیونی تأکید کردند.
اهدای یک جلدکلام‌الله مجید و هدا یایی به رسم یادبود از سوی رهبر انقلاب اسلامی به خانواده‌های شهدا، پایان بخش این دیدارها بود.

✕ **کلام امام، نقشه راه انقلاب**



خود را برای مهمانی با شکوه حضرت حق آماده سازید

در این چند روزی‌که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناخایستهٔ خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواست‌ه گناهی مرتکب شده‌اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید. زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، هتمتی و خلاصه‌گانه‌ی سرزنند و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید. شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده‌اید. دُعیتمْ فیهِ‌الٰن ضیافهٔ الله خود را برای مهمانی با شکوه حضرت حق آماده سازید. لاقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید.
● امام خمینی : کتاب جهاد اکبر، ص ۲۵

نشریه خط حزب الله هر هفته در سه قطع (۸۳)، ۴۴، و نسخهٔ تابلواعلانات) منتشر می‌شود. شما می‌توانید با نصب نسخهٔ تابلواعلانات در مساجد، هیئات، یا پگاه‌های بسیج، مراکز فرهنگی، توزیع در نمازهای جمعه و بازنشر در فضای مجازی در انتشار معارف انقلاب اسلامی، ایفای نقش داشته باشید.
دریافت از طریق رمزینه



تاریخچه: ۱۳۶۶/۰۵/۲۱
ناشر: سازمانجهادشیراز
منطقه:مصلحاتی
سومار